

جمهوری اسلامی ایران و ایفاء نقش در نظام چندقطبی آینده (فرصت‌ها و چالش‌ها)

فرزاد جهان بین^۱

چکیده

پس از جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی، نظام بین‌الملل جدید با نوعی ابهام در تبیین سامان نظم جدید روبرو شد. این ابهام موجد سناریوسازی‌های متعددی در راه تبیین نظم آینده‌ی جهان و تشریح نظام بین‌الملل شد که در این میان نظام چندقطبی از احتمال بیشتری برخوردار است. در این نظام، بازیگران مختلفی می‌توانند بنا به ظرفیت‌های خود به ایفاء نقش بپردازند و سهمی را در رهبری جهان بر عهده بگیرند. سؤال اصلی آن است که جمهوری اسلامی برای ایفاء نقش مؤثر در نظام چندقطبی از چه فرصت‌هایی برخوردار است و با چه چالش‌هایی روبرو می‌باشد؟ ایران از یک طرف به خاطر دارا بودن مؤلفه‌های جمعیت، منابع طبیعی، ایدئولوژی، موقعیت استراتژیک و نظامی، گسترده سرزمینی، ژئوپلیتیک، فرهنگ و... از توانایی مهمی برای ایفاء نقش در نظام بین‌الملل آینده برخوردار است و از طرف دیگر دارای چالش‌های مختلفی است. این چالش‌ها در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل پی‌جویی است. مصرف‌گرایی فزاینده و ناامیدی در حوزه فرهنگی، تورم، بیکاری، رشد آهسته اقتصادی در حوزه اقتصاد از مهمترین چالش‌های داخلی است. حضور ناتو در اطراف ایران، مسأله جزایر سه‌گانه و داعش در حوزه منطقه‌ای و تحریم‌ها و اتهام نقض حقوق بشر در عرصه بین‌المللی از جمله این چالش‌هاست. بر این اساس تحلیلی از آینده نیز ارائه می‌گردد. در این تحقیق راهبرد پژوهش کیفی است و روش پژوهش تحلیلی می‌باشد و شیوه گردآوری داده‌ها مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

کلید واژه‌ها: نظام بین‌الملل آینده، آمریکا، جمهوری اسلامی، چندقطبی، فرصت، چالش

مقدمه

تحول در «ساختار نظام بین‌الملل» پس از فروپاشی شوروی و بی‌رقیب ماندن آمریکا در ابعاد اقتصادی - نظامی، پیشگامی در عرصه دانش و فناوری و فرهنگ جهان شمول، سبب شد تا ایالات متحده آمریکا با طرح تئوری «نظم جدید جهانی»، مدعی جهان تک‌قطبی گردد (مظفرپور، ۱۳۸۳: ۱۳۹). پیروزی در جنگ سرد و زمینه‌های قوی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی همچنین نفوذ در نهادهای مهم بین‌المللی مانند سازمان ملل، گروه ۸، صندوق بین‌الملل پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، ناتو و... از دلایل عمده‌ی ادعای آمریکا بود؛ اما مجموعه تحولات دهه‌ی ۹۰ شرایط مطلوب را در راستای اهداف این کشور فراهم نیاورد و مسائل داخلی و بین‌المللی، آمریکا را مجبور به تعدیل خواسته‌های خود و نقش متصور این کشور در سیستم بین‌المللی کرد. هرچند در نظام بین‌الملل جدید آمریکا همچنان قدرت پیشرو در تمامی ابعاد محسوب می‌شود، لیکن پیشرفت سایر قدرت‌های دیگر نیز باعث شده است تا یک کشور به‌تنهایی از عهده تنظیم و حمایت از نظم بین‌الملل برنیاورد. ظهور قدرت‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جدید، همه‌گیری و کنترل ناپذیری عوامل ضدثبات همچون تروریسم، منطقه‌گرایی و منطقه‌ای شدن امنیت در سطح نظام بین‌الملل، رشد سریع فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، پیدایش دنیای مجازی، جهانی‌شدن و... از جمله متغیرهایی هستند که موجب شکل‌گیری نظامی چندقطبی برای نظم‌بخشی به جهان شده است.

جهان امروز، جهانی جدید است که در آن جوامع، فرهنگ‌ها، حکومت‌ها و اقتصادها به یکدیگر نزدیک شده‌اند؛ مناسبات اجتماعی تشدید و بازیگران غیردولتی چون سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و شبکه‌های فراحکومتی اهمیت خاص یافته‌اند. این موضوع همچنان که به قدرت هژمون امکانات خاصی برای اعمال قدرت می‌بخشد، برای آن محدودیت‌های خاصی نیز ایجاد می‌کند (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۰۷-۱۰۶). از جمله این محدودیت‌ها می‌توان به مواردی از قبیل محدودیت ناشی از افکار عمومی داخلی و بین‌المللی، تکرر تهدیدات و بازیگران مؤثر در عرصه‌ی تهدیدزایی، ضرورت همکاری سایر دولت‌ها برای مقابله با تهدیدات جدید و ناتوانی نظامی آمریکا در برخورد ریشه‌ای با تهدیدات نوین اشاره داشت.

روی دیگر چندقطبی، نظام «چندبخشی» است که در آن، در هر یک از حوزه‌های مختلف سیاسی، امنیتی و اقتصادی چند قدرت بزرگ حرف نخست را می‌زنند و در نتیجه جهان فاقد یک یا چند هژمون در همه‌ی موضوعات خواهد بود؛ چنانچه هنری کسینجر با این پیش‌فرض، نظم بین‌المللی آینده متشکل از حداقل شش قدرت اصلی آمریکا، اروپا، چین، ژاپن، روسیه و احتمالاً هندوستان در کنار کشورهای متوسط و کوچک‌تر خواهد بود (کرمی، ۱۳۸۳: ۹۰). در ارتباط با اروپا، روند نقش‌دهی این اتحادیه‌ی جوان در مسائل بین‌المللی عمدتاً سیاسی - اقتصادی است. در واقع کاهش تمایل آمریکا در بر عهده گرفتن نقش «حامی جهانی» نظام بین‌الملل، مسبب ظهور اروپایی متحد و جوان است که احتمالاً نوعی از جابجایی قدرت [سیاسی] را در پی خواهد داشت (ایکنبری، ۱۳۸۲: ۱۱۳-۱۱۲). به عنوان نمونه ای دیگر، رفتارهای

چین مؤید نظامی است که می‌تواند در جایگاه یک قطب در نظام بین‌الملل، در طول زمان مزیت‌های نظامی - سنتی آمریکا را جبران نماید (Boese, 2007: 4).

روسیه نیز با نوسازی صنایع نظامی و به مدد ظرفیت‌های ناشی از منابع ذخیره‌ای انرژی (نفت و گاز)، ژئوپلیتیک، سرزمین پهناور و میراث داری بلوک شرق نیز قطب دیگری است که از جایگاه مسائل نظامی و استراتژیک در نظم نوین جهانی صاحب نقش خواهد بود.

رشد روزافزون قدرت‌های نوظهور، بازیابی تمدنی فرهنگ‌های منقبض‌شده و تحولات سیاسی - اقتصادی دنیای جدید به همراه تقویت جنبش‌های گریز از مرکز در دنیای اسلام، تحولات جمعیتی، بحران‌های سوریه، اوکراین، اپیدمی ویرانگر تروریسم بین‌الملل از جمله موارد ضد ادعای تک‌قطبی است که برخلاف نظم مورد ادعاست. این دست موارد حکایت از تحول سیستمیک در نظام بین‌المللی است که قرن‌هاست در دستان قدرت‌های مغرب زمین و رژیم‌های آنگلساکسونی چسبیده است. سناریو پردازی متفکران و تمرکز نیروهای نوظهور بر تحولات حال و چشم‌اندازهای آینده؛ نشان‌دهنده‌ی وضعیت در حال گذاری است که پس از جنگ سرد و در فضایی آشفته و بی‌ثبات به قرن بیست و یکم ورود کرده است. پرسش اصلی این است که چه فرصت‌ها و چالش‌هایی پیش روی جمهوری اسلامی در آتیه‌ی نظام بین‌الملل وجود دارد؟ در این پژوهش، روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و تحقیق از نوع بنیادی محسوب می‌شود. جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها نیز به روش کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت گرفته است.

چارچوب نظری

نظام بین‌الملل جدید وضعیت پیچیده و درهم‌تنیده‌ای از عوامل متعدد است که تداخلات نظامی، اقتصادی، فرهنگی، دانش و فناوری بر پویایی آن تأثیر به‌سزایی دارد. در چنین فضای پر ابهامی که نظامی «چندقطبی» در حال شکل‌گیری است، جمهوری اسلامی تأثیرات مهمی در معادلات منطقه‌ای و جهانی گذاشته است. بر این اساس در نظم در حال‌گذار موجود که رویکرد آینده آن متمایل به رویکرد چندقطبی است، جمهوری اسلامی، دارای فرصت‌های مهم و هم‌چالش‌های اساسی است که لازم است با تشریح آنها، نقش آتی آن در نظام بین‌الملل آینده تبیین گردد. در این مقاله نظریه توازن دوکفه‌ای به‌عنوان چارچوب نظری مطرح می‌گردد. سازمان به‌عنوان منبع قدرت، دارای سه ویژگی هست. مهمترین و نخستین ویژگی، توازن دوکفه‌ای^۱ آن است. سازمان فقط در صورتی موفق به کسب اطاعت بیرونی می‌شود که اطاعت درونی را به‌دست آورده باشد. ثبات و اعتبار و قوت و استحکام بیرونی‌اش منوط به قوت و استحکام اطاعت درونی آن است.

این نظریه در آناتومی قدرت قابل تحلیل است که به زبان ساده می‌گوید که وقتی یک حاکمیت در ساختار داخلی قدرت خود از انسجام برخوردار نیست، نخواهد توانست آن طور که باید به اعمال قدرت در

بیرون از این ساختار بپردازد. بارزترین و مهمترین خصیصه‌ی سازمان، توازن دو کفه‌ای آن است و شگفتا که اغلب هم همین خصیصه بیش از همه نادیده گرفته می‌شود. گفتیم که فرد تسلیم هدف‌های مشترک سازمان می‌شود و از همین اعمال قدرت درونی است که قدرت سازمان برای تحمیل اراده‌اش به خارج پدید می‌آید. هر یک از این دو کفه وابسته به دیگری است. خصیصه‌ی ثابت هر نوع اعمال قدرت سازمان‌یافته همین است (رک: جان کنت، ۱۳۹۰).

پس از تبیین این چارچوب نظری، به تبیین فرصت‌ها و چالش‌ها برای ایفاء نقش مؤثر در نظام بین‌الملل چند قطبی می‌پردازیم.

فرصت‌های جمهوری اسلامی در نظام بین‌الملل

در بیان اهم فرصت‌ها و زمینه‌های نقش آفرینی ایران در جهان چند قطبی آینده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

جمعیت

ایران کشوری در جنوب غربی آسیا و در منطقه خاورمیانه با ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع وسعت (۱۱۸م در جهان) و بر پایه سرشماری سال ۱۳۹۵ دارای جمعیتی بالای ۸۰۰۰۰۰۰۰ تن است (سایت فردانیوز، به نقل از رئیس مرکز آمار ایران، کدخبر: ۶۰۷۴۲۳)

منابع طبیعی و انرژی

نفت و گاز طبیعی، مهم‌ترین منابع تأمین انرژی بشر امروزی هستند؛ به طوری که نفت خام ۴۵ درصد و گاز طبیعی ۲۵ درصد انرژی دنیا را تأمین می‌کنند؛ از این رو نفت و گاز در معادلات اقتصادی - سیاسی جهان اهمیت راهبردی دارند و در فرآیند روابط بین‌الملل نقش مهمی می‌توانند ایفا کنند. مصرف جهانی نفت و گاز، همچنان رو به افزایش است، بر اساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته، مصرف جهانی نفت تا سال ۲۰۲۰ روزانه به ۱۱۱/۵ میلیون بشکه در روز خواهد رسید که در آن صورت، سهم منطقه خلیج فارس در تولید جهانی، حدود ۴۵ درصد یا ۴۹/۸ میلیون بشکه در روز خواهد بود (Cordsman, 1999: 47).

کشورهای جهان، به لحاظ برخورداری از ذخایر انرژی به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول که بیشترین انرژی را در جهان مصرف می‌کنند، سهم ناچیزی از ذخایر نفت و گاز دنیا دارند. برای مثال، گروه کشورهای صنعتی OECD که حدود ۶۲ درصد نفت جهان را می‌سوزانند، تنها ۷ درصد ذخایر نفتی را در اختیار دارند. این کشورها ۳۴ درصد نیاز خود را از کشورهای نفت‌خیز تأمین می‌کنند و برای تأمین انرژی خود، به شدت نیازمند گروه دوم یا کشورهای دارای ذخایر نفت و گاز هستند. حوزه خلیج فارس که بخش اساسی خاورمیانه را تشکیل می‌دهد دارای ۶۷۹ میلیارد بشکه ذخیره اثبات شده نفت (نزدیک به ۶۶ درصد از کل ذخایر جهان) و ۱۹۱۸ تریلیون فوت مکعب، ذخیره گازی (۳۰ درصد کل ذخایر گازی جهان) است (عسکری، ۱۳۸۳: ۲۴).

بر این اساس در عرصه تولید انرژی و نفت که به‌مثابه خون در رگ‌های جهان کنونی است؛ جمهوری اسلامی نقش بسیار مهمی را داراست و قطعاً این نقش مهم قابل‌اغماض نیست. ایران دارای ۱۰٪ از منابع کشف شده نفت جهان است. ایران به‌جز منابع متمرکز نفت در سواحل خلیج فارس دارای منابعی نیز در شمال کشور است (ویکی‌پدیا، مدخل میدان‌های نفتی ایران) میدان‌های گازی ایران نیز با میزان ذخیره ۲۷ تریلیون متر مکعب، رتبه دوم میدان‌های گازی جهان از لحاظ حجم گاز طبیعی جای داده شده در خود، دارا هستند (همان، مدخل میدان‌های گازی ایران).

ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی آن، وضعیت ژئوپلیتیک منحصر به فردی را داراست. این موقعیت، ایران را تبدیل به کشوری بین‌المللی کرده است که همواره در معادلات جهانی نقش برجسته‌ای به آن می‌دهد. نظریه‌پردازان معروف در اندیشه‌های خود موقعیت ایران را نادیده نگرفته‌اند و نقش بی‌نظیر این کشور را در تأثیرگذاری بر مسائل مختلف جهانی مطرح کرده‌اند. مکی‌ندر، ایران را به دو بخش تقسیم می‌کند. از ارتفاعات البرز به سمت شمال را جزء هارتلند یا قلب زمین و از البرز به سمت جنوب را جزء هلال داخلی می‌داند. ماهان در نظریه‌ی قدرت دریایی، برای ایران موقعیت گذرگاهی قائل بود که در مسیر دسترسی قدرت ببری (زمینی) روسیه به اقیانوس‌های جهان قرار دارد. ایران در نظریه اسپایکمن، بخش مهمی از ریملند است و به همین دلیل، موضوع رقابت دو قدرت ببری (زمینی) و بحری قرار گرفته است. کوهن، هر چند در نظریه‌ی سیستمی خود از ایران به‌عنوان عنصری بی‌قرینه و کشوری بنیادگرا یاد می‌کند ولی در نظریه‌ی ساختار ژئوپلیتیک جهان، ایران را بخش مهم منطقه‌ی خرد شده خاورمیانه می‌داند که می‌تواند منشأ تحول باشد. از نظر هانتینگتن، ایران مرکز تمدن اسلامی است که اتحاد آن با تمدن کنفوسیوسی می‌تواند پایه‌های تمدن غرب را متزلزل سازد. مجتهدزاده، ایران را هارتلند جدیدی در ژئوپلیتیک پست مدرن تصور می‌کند و فولر از آن به‌عنوان قبله عالم یاد می‌کند. ایران در دیدگاه توال، سرچشمه‌ی تحرک و پویایی جهان تشیع و جهان اسلام است. برژینسکی نیز با توجه دادن دولتمردان امریکا به واقعیت‌های ایران، راهکارهای منطقی را به آنها پیشنهاد می‌دهد. (احمدی و پارسایی، ۱۳۸۴: ۳۹۵).

قانون اساسی پیشرو و منسجم

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آن‌چنان‌که بر ابتناء کلیه قوانین بر دین اسلام تأکید می‌ورزد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۴) به همان نسبت بر نقش مردم در تعیین سرنوشت خود (همان، اصل ۶) تأکید دارد و ولایت فقیه ضامن حفظ اسلامیت و جمهوریت نظام است. قانون اساسی همچنان چه بر استقلال تأکید می‌ورزد به همان نسبت بر آزادی‌های مشروع (همان، اصل ۹) تأکید دارد. در نظام جمهوری اسلامی از نوع حکومت تا تصویب قانون اساسی تا انتخاب رهبری، رئیس‌جمهور، نمایندگان شورای شهر و روستا همه و همه توسط مردم انتخاب می‌شوند. مقام معظم رهبری درباره اهمیت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌گویند:

«من یک جمله‌ای را از یک مقام غربی نقل کنم. بنده دأبم نیست از قول این سیاستمدارها و معاریف غربی چیزی بگویم؛ اما این جمله‌ی جالبی است. او می‌گوید: ۲ چیز است که اگر در میان مسلمان‌ها دست به دست بگردد و ملت‌های مختلف مسلمان از این ۲ چیز آگاه شوند، دیگر همه‌ی تابوهای غرب - یعنی اصول جزمی غرب - در هم خواهد شکست و باطل خواهد شد. این ۲ چیز چیست؟ این متفکر غربی می‌گوید: یکی قانون اساسی جمهوری اسلامی است؛ که این قانون اساسی، یک حکومت مردمی و پیشرفته امروزی و در عین حال دینی را در چشم مسلمانان جهان ممکن می‌سازد. این قانون اساسی نشان می‌دهد که می‌توان یک حکومتی داشت که هم متجدد باشد، امروزی باشد، پیشرفته باشد و هم کاملاً دینی باشد. قانون اساسی این را تصویر می‌کند. می‌گوید چنین چیزی ممکن است. این یک دوم، کارنامه موفقیت‌های علمی و اقتصادی و سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی است؛ که اگر این دست مسلمان‌ها برسد، می‌بینند که آن امر ممکن اتفاق افتاده است، واقع شده است» (مقام معظم رهبری، نماز جمعه، ۱۵ بهمن ۱۳۸۹)

نفی سکولاریزم

در زمانی که دین، محصول توهم بشر و یا عقده‌های جنسی قلمداد می‌شد و از پایان ایدئولوژی سخن گفته می‌شد انقلابی به نام خدا شکل گرفت. به نام خدا ابر قدرت‌ها را در هم شکست و فتح الفتوحی همچون فتح خرمشهر را رقم زد. امروزه می‌بینیم که کتاب «فرهنگ بی‌ایمانی»^۱ تألیف استیفن کارتر به پرفروش‌ترین کتاب سال آمریکا در سال ۲۰۰۱ تبدیل می‌شود (عاملی، سعیدرضا، سایت مقام معظم رهبری، پایان آمریکا مرکزی). در این کتاب، کارتر از لزوم آغاز روند غیرسکولاریزاسی سخن می‌گوید و کلینتون رئیس‌جمهور وقت آمریکا نیز با استناد به همین کتاب بیان می‌دارد ما باید به سمت دخالت دین در حوزه‌های مختلف اقتصاد و سیاست و... برویم. مطالعه در تاریخ غرب و شرق در محدوده ربع پایانی قرن ۱۹ تا ربع پایانی قرن ۲۰، به وضوح نشان می‌دهد، که جایگاه دین در این مقطع تاریخی و سهم تأثیر آن، به‌ویژه در ساحت اجتماع، سیر نزولی دائم‌التزایدی داشته است. به‌گونه‌ای که در شرایط پایانی مقطع مورد بحث، دین در نهایت لاغری و نحیفی در برابر رقیب به نهایت فربه و چاقی قرار گرفت، که راهی جز انفعال در برابر مقتضیات دائم‌التزاید آن نداشت. با پیروزی انقلاب اسلامی و طرح مسأله توانمندی دین در مدیریت اجتماع، تردیدهای جدی در ارتباط با نفی نقش دین در دو عرصه نظر و عمل ایجاد شد (ره‌دار، اسفند ۱۳۸۸ - شماره ۲۷۴).

جهانی شدن

جهانی‌شدن علی‌رغم وجود تهدیدها، ظرفیت‌ها و فرصت‌های جدیدی را با خود به همراه دارد. با شناخت این فرصت‌ها و بهره‌گیری مناسب از آنها، می‌توان به دلیل غنای فکری - فرهنگی، ظرفیت‌های جدیدی را فراروی ایران اسلامی قرار داد. جهانی شدن، شرایط و قابلیت‌هایی را در حوزه رسانه، پدید آورده است که در کمترین زمان ممکن، پیام و خبر هر نوع فرهنگی به سراسر عالم منتشر و پخش شود. اندیشمندان

فرهنگی- دینی کشور اسلامی ایران فرصت عالی و استثنایی دارند تا با بهره‌گیری از توانمندی بالا، به لحاظ قوت محتوایی و استفاده از فناوری حاصل از جهانی شدن، غنا، توانمندی و رسایی پیام عالم گستر و جهان شمول اسلام را در ظرف و قالب مناسب انتشار دهند. براین اساس، انقلاب ارتباطات عصر حاضر یکی از جنبه‌های مهم فرآیند جهانی شدن است که برای ارباب اندیشه دینی و فرهنگ ملی ایران فرصت‌های بسیار استثنایی فراهم کرده است.

ارتقاء جایگاه فرهنگ در تحولات آینده

قدرت، کلیدی‌ترین مؤلفه تعیین‌کننده مناسبات و جایگاه کشورها در عرصه روابط بین‌الملل می‌باشد. البته منظور از قدرت، قدرت همه جانبه است که شامل ابعاد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری می‌باشد. واقعیت‌های جهانی مبین آن است که اغلب کشورها در صددند قدرت سخت را به قدرت نرم، زور را به قانون و قدرت را به اقتدار مشروع تبدیل نمایند. بنابراین اکثر کشورها طی سال‌های اخیر حرکت به سمت بعد نرم‌افزاری قدرت را در دستور کار خود قرار داده‌اند. در جهان امروز به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران تأکید صرف بر قدرت سخت، موفقیت‌پذیری را در پی نداشته و نخواهد داشت. بر این اساس قویترین کشورها همواره قویترین باقی نخواهند ماند مگر آنکه قدرت خود را به حق تبدیل نمایند. جهانشمولی فرهنگی یک کشور و توانایی‌اش برای تعیین هنجارها، قواعد و رژیم‌ها از منابع کلیدی قدرت آن کشور به‌شمار می‌آید. قدرت نرم به مثابه گزینه نخست دولتمردان در پرداختن به امور مختلف بین‌المللی، می‌تواند به کشور جهت امکان‌پذیر شدن استراتژی ملی، هدایت اشتیاق ملی، شکل‌گیری اراده واحد و تقویت قدرت فرهنگی کمک کند که نتیجه آن توسعه قدرت ملی فراگیر، بهبود وضعیت بین‌المللی و افزایش نفوذ بین‌المللی آن کشور است (نای، فصلنامه راهبرد دفاعی، زمستان ۱۳۸۶: ۲۲-۲۱). در عصر اطلاعات قدرت نرم بیش از قدرت سخت، متقاعد کننده می‌باشد، به نظر جوزف نای در چنین شرایطی بهره‌گیری از جریان‌های اطلاعاتی به منظور انتقال ارزش‌ها و فرهنگ آمریکایی و در نتیجه تأمین منافع ملی این کشور ضروری به نظر می‌رسد. بر همین اساس اقدامات و مداخلات بشر دوستانه، اتخاذ مواضع شفاف در برابر نسل‌کشی، مداخله در جنگ‌های داخلی جهت احقاق حق تعیین سرنوشت ملت‌ها می‌بایست در رفتار سیاست خارجی آمریکا آشکار باشد. قدرت نرم در عصر اطلاعات از ویژگی مهم دیگری نیز برخوردار است، به این معنا که محصولی اجتماعی و اقتصادی است و صرفاً نتیجه عملکرد رسمی دولت نمی‌باشد. به عبارت دیگر، فعالان فرهنگی می‌توانند آثار مثبت یا منفی بر فعالیت دولت جهت نیل به اهداف خود بر جای گذارند (کلگ، ۱۳۷۹: ۱۲۵-۱۲۴).

ظرفیت فرهنگی- تمدنی جمهوری اسلامی در نظام بین‌الملل چندقطبی

ماهیت مستقل و ضد امپریالیستی انقلاب اسلامی و تلاش آن برای ایجاد نظام بین‌الملل فارغ از سلطه قدرت‌های استکباری، موجب به هم زدن تعادل بلوک‌های قدرت جهانی و به چالش کشیدن نظم

بین‌المللی ساخته دنیای شرق و غرب گردید. انقلاب اسلامی با بیان نظریه «نه شرقی نه غربی» توانست ابر نظامی جمعی مبتنی بر برابری دولت‌ها و حاکمیت‌ها و تحقق حقوق الهی و انسانی ملت‌ها در نظام بین‌الملل را رقم زند و با احیای ظرفیت‌ها و امکانات فراموش شده ملت‌های غیرمتعهد و نفی انفعال و مرعوبیت در برابر استکبار، درصدد قطع ریشه‌های وابستگی ملت‌ها به قدرت‌های بزرگ بین‌الملل برآید. انقلاب اسلامی با افشای ماهیت سلطه‌گرانه و سیاست‌های یک جانبه گرایانه قدرت‌های بزرگ توانست خط بطلانی بر اسطوره شکست‌ناپذیری آنان بکشد و بستری مناسب را برای حرکت‌های مستقل و آزادی‌بخش براساس خودآگاهی محرومان و مستضعفان فراهم سازد. انقلاب اسلامی همزمان به مبارزه در دو جبهه استبداد ستیزی و استعمار ستیزی و نفی وابستگی پرداخت و همین امر موجب شد که فرهنگ استقلال خواهی و آزادیخواهی در سطوح مختلف مردم، دولت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش رسوخ یابد؛ چرا که الگوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی با دو الگوی رایج لیبرالیستی و سوسیالیستی مقابله می‌کرد و مبانی سکولاریستی، اومانیستی و ماتریالیستی را به چالش می‌کشید و همین امر موجب شد که از جذابیت ایدئولوژی‌های مارکسیستی و ناسیونالیستی به‌عنوان ایدئولوژی مبارزاتی ملت‌های آزادیخواه کاسته شود. از این رو، انقلاب اسلامی با گشودن جبهه‌ای ثالث در نظام بین‌الملل یا راه‌حلی سوم در جهان آزادیخواه توانست با نظم بین‌الملل مادی گرایانه به مقابله برخیزد و به فرهنگ سازی در زمینه‌های استقلال طلبی و استعمار ستیزی در میان ملت‌های جهان سوم مبادرت نماید (دهشیری، ۱۳۸۲: ۶ - ۱۸).

بررسی نگرش بازگشت مجدد دین به عرصه فرهنگ عمومی و ظهور آن به‌عنوان یک قطب تمدنی در جغرافیای انسانی و بلکه سیاسی جدید، وضعیت تاریخی نوینی را برای قرن بیست و یکم رقم می‌زند. این امر فرصت تاریخی نوینی برای حرکت فرهنگی و تمدنی معنویت و بخصوص دین اسلام پدید آورده است. جهان، هم از جنبه روحی و عاطفی برای پرکردن خلاء معنوی و اخلاقی خود به دین روی آورده است و هم از جنبه فکری و معرفتی، و با اذعان به ناکارآمدی‌های ایدئولوژی لیبرال دموکراسی، سامان زندگی را در نظریه‌هایی با رویکرد فرهنگی، اخلاقی و معنوی جستجو می‌کند و ظرفیتی نوین برای پیام دین، به‌ویژه دین اسلام، پدید آورده است که در سایه آن هم توده‌های مردم و هم نخبگان جامعه می‌توانند با آموزه‌های دینی آشنا شوند. اسلام، در حکم کامل‌ترین دین، توانایی ساماندهی و مخاطب قرار دادن همه ملل و فرهنگ‌های مورد هجمه جهانی‌شدن مصطلح را دارد. در بررسی اسلام، به وضوح می‌توان یافت که این آئین الهی و آخرین فرورستاده خداوند متعال به دلیل برخورداری از یک نظام صحیح اجتماعی، توانایی لازم برای سامان بخشی جوامع را دارد. چرا که دین هم در خلق ارزش‌هایی نقش دارد که رفتار اجتماعی مردم را در سرزمینی مشخص رقم می‌زند و هم در سلسله مراتب ارزش‌های اجتماعی ایفای نقش می‌کند و دین است که ارزش‌های غایی را تعیین می‌کند (جلالی مقدم، ۱۳۷۹: ۳۸).

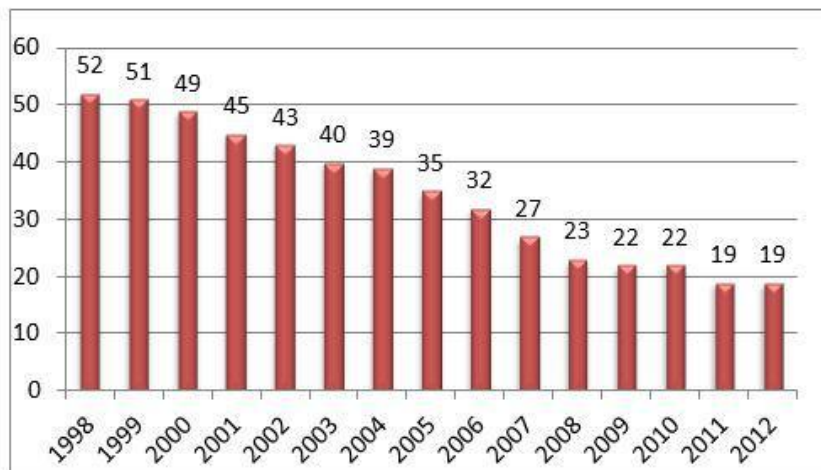
وجهه و جایگاه عزتمندانه بین‌المللی جمهوری اسلامی

نظام جمهوری اسلامی ایران امروز کشوری محترم، اثرگذار، متنفذ و دارای عزت بین‌المللی است. در مقابل، نفرت از امریکا در منطقه و جهان، در حال افزایش است و امریکا اکنون بی‌اعتبارترین و منفورترین کشور در منطقه و دنیای اسلام است (مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰/۰۵/۱۶). امروز ایران به یک الگو در مبارزه با استکبار تبدیل شده است. برژینسکی از نظریه‌پردازان مطرح آمریکائی در این باره می‌گوید:

«تجدید حیات اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجات ناشی از ایران یک مخاطره مستمر برای منافع ما در منطقه‌ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است ایجاد کرده است بنیادگرایی اسلامی پدیده‌ای که به طور عمده در گزارش‌ها و بررسی‌ها اطلاعاتی ما به آن بی‌توجهی شده است، امروزه آشکارا نظم و ثبات موجود را تهدید می‌کند» (داودی، ۱۳۶۸: ۷۰). نوام چامسکی نویسنده مشهور آمریکایی: «تا زمانی که ایران مستقل باقی بماند و در برابر سلطه آمریکا سر تسلیم فرود نیاورد دشمنی‌ها و مخالفت‌های آمریکا ادامه خواهد داشت جمهوری اسلامی ایران از نظر آمریکا غیر قابل پذیرش است چون از استقلال خود چشم‌پوشی نمی‌کند» (روزنامه رسالت، ۱۳۸۰/۲/۲۷).

رشد شتابان علمی

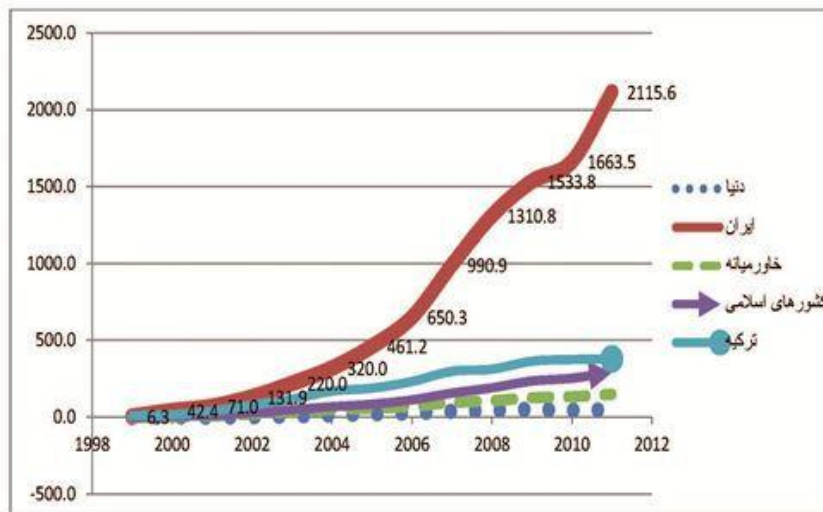
رتبه‌ی علمی ایران در پانزده سال گذشته در سطح جهانی به‌سرعت افزایش یافته است. نمودار (۱) این واقعیت را به‌خوبی نشان می‌دهد. ایران در سال ۱۹۹۸ - پانزده سال پیش - در رتبه‌ی ۵۲ تولید علم جهان قرار داشت. در پانزده سال گذشته اما شاهد افزایش چشمگیر تعداد مقالات دانشمندان ایرانی در مجلات معتبر بین‌المللی بوده‌ایم. در همین فاصله، تولید علم ایران به رتبه‌ی ۱۹ ارتقا یافته است. این یعنی رتبه‌ی ایران در پانزده سال گذشته ۳۳ رتبه بهتر شده است.



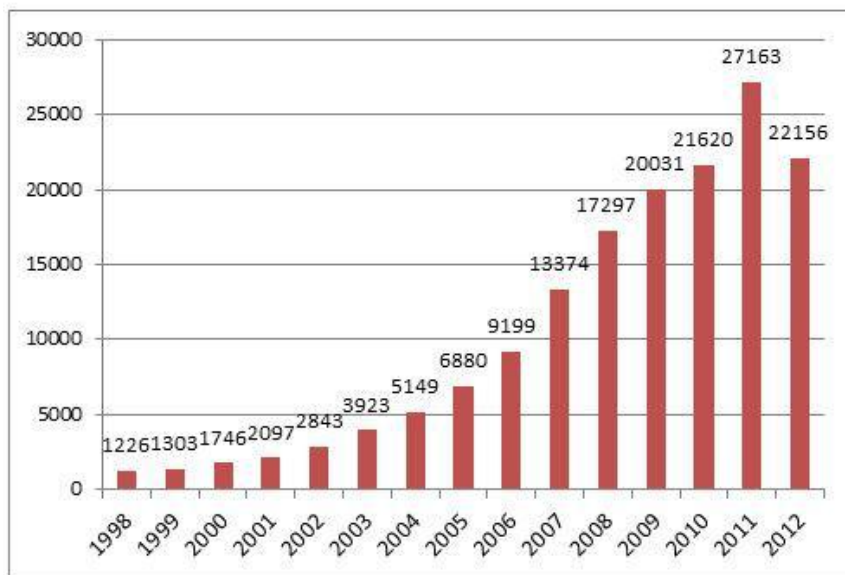
نمودار ۱: رتبه‌ی تولید علم ایران در سطح بین‌المللی بر حسب سال

در سال ۱۹۹۸ در بین کشورهای اسلامی، ایران پس از سه کشور ترکیه، مصر و عربستان در رتبه‌ی چهارم قرار داشت. حال آنکه در سال ۲۰۱۲ ایران پس از ترکیه در رتبه‌ی دوم تولید علم در بین کشورهای اسلامی قرار دارد. به همین ترتیب، در سال ۱۹۹۸ در میان کشورهای غرب آسیا، سه کشور فلسطین اشغالی، ترکیه و عربستان قبل از ایران دارای رتبه‌ی برتر در تولید علم بودند، حال آنکه در سال ۲۰۱۲ فقط کشور ترکیه رتبه‌ای برتر از ایران در حوزه‌ی تولید علم دارد. در کشورهای خاورمیانه نیز ایران در سال ۱۹۹۸ دارای رتبه‌ی پنج تولید علم بود و قبل از ایران، کشورهای فلسطین اشغالی، ترکیه، مصر و عربستان سعودی قرار داشتند. در سال ۲۰۱۲ شاهد هستیم که ایران حائز رتبه‌ی دوم در بین کشورهای خاورمیانه است. ایران از سال ۲۰۰۸ به بعد، در خاورمیانه از لحاظ تولید علم به‌عنوان کشور دوم پس از ترکیه است. رشد تولید علم جهان در ۱۵ سال گذشته ۴۹٪ بوده است. در حالی که رشد تولید علم ایران در همین مدت ۲۱۱۶٪ بوده است (نمودار ۲).

در این نمودار و به تفکیک، رشد کشور با رشد تولید علم جهان، خاورمیانه، کشورهای اسلامی و ترکیه مقایسه شده است. در سال ۱۹۹۸ تعداد ۱,۳۱۴,۷۴۱ مدرک در سطح بین‌المللی در پایگاه استنادی آی.اس.آی. نمایه شده که بیانگر مؤثرترین کشورهای تولیدکننده‌ی علم در سطح بین‌المللی است. ایران در همین سال تنها ۱,۲۲۶ مدرک در این پایگاه نمایه کرده بود. در سال ۲۰۱۱ اما تعداد مدارک نمایه‌شده در این پایگاه در سطح بین‌المللی ۱,۹۵۵,۷۹۴ مدرک بود و در همین سال، تعداد مدارکی که از ایرانیان در این پایگاه نمایه شد، ۲۷,۱۶۳ مدرک بوده است. تعداد مدارکی که از ایران در ۱۵ سال گذشته در این پایگاه نمایه شد، در نمودار (۳) قابل مشاهده است.

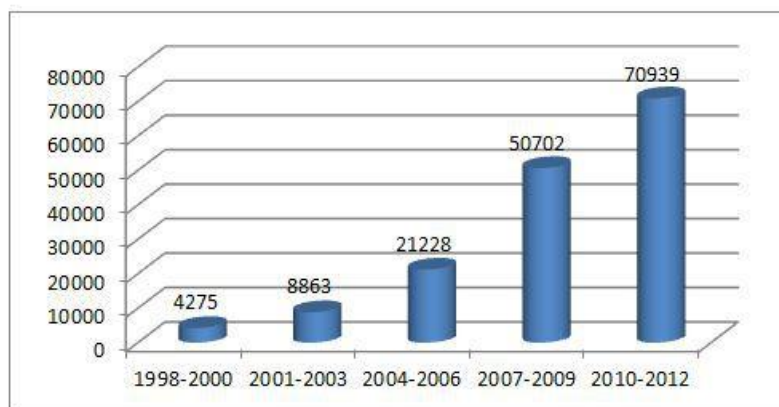


نمودار ۲: مقایسه‌ی رشد تولید علم ایران و جهان به تفکیک سال

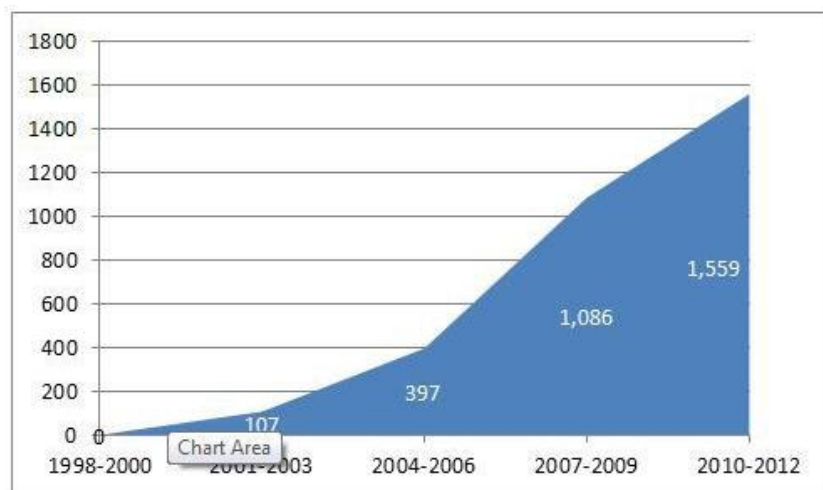


نمودار ۳: میزان تولید علم ایران به تفکیک سال

همان گونه که در نمودار (۴) مشاهده می شود، تولیدات علمی ایران در ۱۵ سال گذشته روندی رو به رشد داشته و میزان تولید علم در بازه‌ی زمانی ۲۰۱۲-۲۰۱۰ نسبت به دوره‌ی نخست (۱۹۹۸-۲۰۰۰)، رشدی ۱۶۰۰ درصدی را تجربه کرده است (نمودار ۵) (سایت مقام معظم رهبری، بررسی رشد تولید علم ایران در سال ۲۰۱۸)



نمودار ۴: مقایسه‌ی میزان علم ایران در دوره‌های سه ساله از سال ۱۹۹۸



نمودار ۵: رشد تولید علم ایران در دوره های سه ساله از سال ۱۹۹۸

حفظ جهت گیری کلان تحولات سیاسی در سی سال گذشته در مسیر ارزش های انقلاب

بعد از حوادث اول انقلاب و روی کار آمدن دولت موقت و نیز ریاست جمهوری بنی صدر در سال های اولیه انقلاب و ایجاد چالش در مسیر اهداف انقلاب اسلامی شاهد استقرار اولین دولت اسلام گرا در سال ۶۱ هستیم. در دوران جنگ، نظام جمهوری اسلامی به پشتوانه مردم توانست در مقابل تمام تهاجمات ایستاده و نه تنها بخشی از خاک خود را از دست نداد بلکه موفق شد عراق را به عنوان متجاوز به دنیا اعلام نماید. پس از جنگ و به دنبال ویرانی های ناشی از جنگ ضرورت بازسازی کشور و رفع مشکلات موجود اقتصادی و اجتماعی موجود مشهود بود و از همین روی دولت سازندگی روی کار آمد. و چنانچه گفته شد پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت از جمله اهداف واسط و مهم انقلاب اسلامی است که در قانون اساسی نیز مندرج است. اما تأکید بیش از حد بر مسائل اقتصادی و عدم توجه به ابعاد دیگر و از آن جمله مسائل سیاسی و ایجاد نوعی فضای بسته در کشور علی رغم گسترش طبقه متوسط و افزایش توقعات برای حضور در عرصه سیاسی منجر گردید که در رقابت میان این دو جریان، دولت اصلاحات روی کار آید. آقای خاتمی با شعار نهادهای جدید قانون اساسی و استفاده از ظرفیت قانون اساسی در واقع از یک سو مایه دلگرمی اصول گرایان بود که دغدغه دور شدن از آرمان های انقلاب را داشتند و از سوی دیگر باعث جذب نیروهایی بود که خواستار قانون گرایی و امنیت اجتماعی و مشارکت سیاسی بودند و توده های واخورده از سیاست های اقتصادی دوران گذشته را نیز به امید وضعیت بهتر جذب کرد و ارزش های قانون اساسی در قالبی نو و با زبانی مدرن همچون قانون گرایی، آزادی، آشتی بین دین و دموکراسی و دفاع از حقوق و حرمت و کرامت انسانی

با قوت مطرح شد و تلاش شد تا با تعمیق ارزش‌های جدید، نوعی وحدت ملی و وفاق اجتماعی بوجود آید (یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی در ایران بعد از انقلاب، تهران، نشر عروج ۱۳۸۵). اما تأکید تک بُعدی بر روی مسأله توسعه سیاسی و عدم توجه جدی به سایر حوزه‌ها و از آن جمله اقتصاد و ارزش‌هایی چون عدالت و رفع محرومیت و پرهیز از اشرافیت‌زدگی مسئولان و ارزش‌هایی از این دست موجب گردید که در رقابتی سنگین و نفس‌گیر و در حالی که بسیاری گمان بدان نمی‌بردند؛ محمود احمدی‌نژاد با گفتمان اصولگرایی به ریاست جمهوری دور نهم نائل شود. بر این اساس مردم در انتخابات‌های گوناگون تلاش کرده‌اند تا ظرفیت‌های مغفول از ارزش‌های انقلاب اسلامی را مورد توجه قرار دهند.

چالش‌های فراروی جمهوری اسلامی برای ایفای نقش در نظام بین‌الملل

جامعه‌ای در جهان امروز وجود ندارد که چالشی بر آن مترتب نباشد. اما جامعه‌ای که بتواند این چالش‌ها را حل و خود را بازسازی کند، جامعه امن محسوب می‌شود. وضعیت جامعه‌ای که بتواند چالش‌ها را مدیریت و تهدیدها را به فرصت‌ها تبدیل کند، از شرایط مطلوبی برخوردار است. امروزه به‌طور معمول چالش‌ها به پنج دسته تقسیم می‌شوند: فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی که این عوامل برای هر کشوری بسته به نوع حکومت و جایگاه ژئوپولیتیکی هر کشور، ابعاد چالش استراتژیک آن کشور را مشخص می‌کند. جمهوری اسلامی نیز با وجود فرصت‌ها و پتانسیل‌ها، جهت ایفای نقش در نظام بین‌الملل با چالش‌هایی روبرو است که در سه حوزه داخل و منطقه‌ای و بین‌المللی قابل تقسیم‌بندی است. در چالش‌های داخلی به نظر می‌رسد مهمترین این چالش‌ها در دو حوزه فرهنگی و اقتصادی باشد که بدان اشاره می‌گردد.

چالش‌های فرهنگی

الف- گسترش رفاه‌طلبی و مصرف‌گرایی

ایفاء نقش در نظام بین‌الملل و داشتن نگاه پیشروانه مستلزم تحمل سختی‌هاست. طبیعی است اگر این مؤلفه دچار آسیب شود نقش آفرینی می‌تواند دچار چالش شود. در طول سال‌های پس از انقلاب دسترسی مردم به امکانات زندگی بسیار افزایش یافته است. این امر هر چند خود موجبات راحتی در زندگی را فراهم می‌نماید اما از طرفی دیگر می‌تواند زمینه‌های رفاه‌طلبی را فراهم نماید. به‌عنوان نمونه در حالی که در سال ۱۳۵۶، ۱۸/۳ درصد از خانوارها در مجموع مناطق روستایی و شهری از اتومبیل برخوردار بوده‌اند، این میزان در سال ۱۳۸۵ به ۵۷۳۰۳۹۵ خانوار (دارای خودرو سبک) می‌باشند، رسید در سال ۱۳۵۶ در روستاها تنها ۷/۶ درصد از خانوارها از یخچال و ۱۸/۸ درصد از اجاق گاز برخوردار بودند، این نسبت‌ها در سال ۱۳۶۸ به ۴۹/۳، ۲/۵۶ درصد رسید؛ یعنی استفاده از یخچال ۶/۵ برابر و اجاق گاز ۳ برابر شد. در شهرها نیز استفاده از یخچال از ۷۳ درصد خانوارها به ۹۰ درصد، اجاق گاز از ۷۰ به ۸۷ درصد رسید. در مورد میزان برخورداری خانوارها از تلویزیون نیز می‌توان گفت در حالی که در سال ۱۳۵۶ حدود ۳/۲ درصد در

مناطق روستایی و ۵۲ درصد در نقاط شهری از تلویزیون برخوردار بودند، این میزان در سال ۱۳۶۸ به ۴۱ درصد در نقاط روستایی و ۸۷ درصد و در سال ۱۳۷۵ به ۱۰۴۱۶۹۸۳ در کل کشور رسید (مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵). در کنار این مسأله، در سال ۱۳۷۹، ۳۱/۵ درصد مردم رفاه را دومین مسأله کشور بعد از امنیت دانسته‌اند. در سال ۱۳۸۲ با یک جابجایی ۳۵/۱ درصد مردم رفاه را مسأله اول کشور دانسته و ۲۹/۵ درصد امنیت را دومین مسأله کشور قلمداد کرده‌اند. حفظ ارزش‌های دینی در این بین با ۲۱/۶ درصد جایگاه سوم را به خود اختصاص داده است. در تحلیلی دیگر در سال ۱۳۷۴، ۴۷/۵ درصد به کم بودن رواج گذشت در بین مردم اعتقاد داشته‌اند. در سال ۱۳۸۲، ۵۵/۷ درصد معتقد به کم بودن رواج گذشت در بین مردمند. در همین سال، ۴۸/۷ درصد مردم موافقت که بیشتر مردم اگر موقعیتی گیرشان بیاید سر همدیگر را کلاه می‌گذارند و ۱۰/۷ درصد مردد و ۴۰/۶ درصد مخالفند. در بخش رواج ارزش‌ها در بین مردم (موج اول) ۴۷/۵ درصد معتقد به کم رواج بودن گذشت، ۲۵/۵ درصد متوسط و ۲۲/۹ درصد زیاد هستند. در بخش رواج ارزش‌ها در بین مردم (موج دوم) ۵۵/۷ درصد معتقد به کم رواج بودن گذشت، ۳۱/۳ درصد متوسط و ۱۳/۹ درصد زیاد هستند. مشاهده آمارهای فوق نشان می‌دهد که در مجموع در طول سالیان گذشته میل به تقدم منافع خود بر منافع دیگران افزایش یافته است.

ب- وجود ناامیدی در بخشی از مردم

امید به آینده از مهمترین پیشران‌ها در شکل‌دهی به تحولات آینده است. فرد و جامعه‌ای که یاس آنان را فراگرفته باشد انگیزه هیچ اقدامی سازنده در آنان شکل نخواهد گرفت. مقام معظم رهبری نیز در این خصوص می‌فرماید:

«امید بزرگترین قوه محرکه انسان است. امید به پیروزی، امید به پیشرفت و امید به موفقیت، هراسانی را به حرکت وادار می‌کند. اگر شما بخواهید هر انسان فعال و سرزنده و شادابی از حرکت بیفتد کافی است او را ناامید کنید» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۰۷/۲۴).

در موج دوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۲)، ۸۶/۸ درصد اعلام کرده‌اند که فاصله فقیر و غنی در پنج سال آینده بیشتر خواهد شد. ۴۴/۴ اعلام کرده‌اند که اوضاع سیاسی کشور در پنج سال آینده بدتر خواهد شد. در پیمایش سنجش و تبیین سرمایه اجتماعی در ایران که توسط غلامرضا غفاری در سال ۱۳۸۴ انجام شده است. ۴۶ درصد اعلام کرده‌اند که وضعیت رفاهی در آینده بهتر خواهد شد. ۲۳/۴ درصد اعلام کرده‌اند که وضعیت رفاهی در آینده بدتر خواهد شد. ۳۰/۳ درصد اعلام کرده‌اند که وضعیت فقر و نابرابری در آینده بهتر خواهد شد و ۳۹/۶ درصد اعلام کرده‌اند که بدتر خواهد شد. در خصوص پایبندی به ارزش‌های اخلاقی و دینی، ۲۷/۶ اعلام کرده‌اند که وضعیت در آینده بهتر می‌شود و ۳۴/۴ درصد اعلام کرده‌اند که بدتر خواهد شد. در خصوص جرم و جنایت ۲۳/۳ درصد اعلام کرده‌اند که وضعیت در آینده بهتر می‌شود و ۴۳/۲ درصد اعلام کرده‌اند که وضعیت بدتر خواهد شد. در پیمایش فرهنگ سیاسی مردم ایران (۱۳۸۴) پرسیده شده است که «بعضی افراد معتقدند که در کل، وضعیت کشور

رو به بهبود است. عده‌ای هم نظر مخالف این موضوع را دارند و معتقدند وضعیت کشور روز به روز بدتر می‌شود شما چه فکر می‌کنید؟». در پاسخ ۴۰/۶ درصد اعلام کرده‌اند که وضعیت روز به روز بدتر می‌شود. در سؤال دیگری پرسیده شده است که «اگر وضع به همین صورت پیش برود، در آینده ایران پیشرفته‌ترین کشور خاورمیانه خواهد شد. شما بیشتر با این نظر موافقید یا مخالف؟»، در پاسخ، ۱۴/۶ درصد با این نظر کاملاً مخالف بوده‌اند، ۲۹/۳ درصد با این نظر مخالفت کرده‌اند، ۱۵/۳ درصد در مقام پاسخ‌دهی مردد بوده‌اند، ۲۵ درصد با این نظر موافقت کرده‌اند، ۳/۳ درصد کاملاً موافق بوده‌اند. هر چند در خصوص فاصله فقیر و غنی در آینده، روندها نشان می‌دهد که مردم در فاصله سال‌های ۸۲ تا ۸۴ درصد امیدواریشان به طرز قابل توجهی افزایش یافته است. اما در حوزه‌های دیگر شاهد وجود ناامیدی در بخش قابل توجهی از مردم هستیم که آمارهایی که در بالا بدان‌ها اشاره شد، حاکی از همین نکته‌اند.

ج- ضعف در فرهنگ کار

بی‌شک لازمه دستیابی انقلاب اسلامی ایران به اهداف بلند خود و رفع عقب‌ماندگی تاریخی ناشی از روی کاربودن حکام وابسته و تلاش در جهت سازندگی همه جانبه جز با کار و تلاش بی وقفه میسر نخواهد شد. براساس تحقیقات صورت گرفته نرخ بهره‌وری کار در ایران ۲۰ الی ۲۵ دقیقه در روز می‌باشد. در حالی که متوسط جهانی ۵/۵ ساعت است. این زمان در هفته به ۶ تا هفت ساعت می‌رسد (رییس کانون دانش‌آموختگان اقتصاد ایران به نقل از سایت فارس، کدخبر: ۸۵۰۲۱۸۰۲۹۳) طبق آماری دیگر، نرخ کار روزانه در بخش دولتی در ایران ۱,۴ ساعت و در بخش خصوصی ۲,۶ ساعت است. همچنین سرانه مفید کار در ایران سالانه ۸۰۰ ساعت است در حالی که این میزان در ژاپن ۲۴۲۰ ساعت و کره جنوبی ۱۹۰۰ ساعت است. این میزان در چین ۱۴۲۰ ساعت، آمریکا ۱۳۶۰ ساعت، ترکیه ۱۳۳۰ ساعت، پاکستان یک‌هزار و ۱۰۰ ساعت، افغانستان ۹۵۰ ساعت، آلمان ۱۷۰۰ ساعت است. بر اساس اعلام جامعه جهانی کار در ایران زمان کار مفید پرسنل فقط ۲۲ دقیقه است که در آلمان این میزان ۷ ساعت و ۲۰ دقیقه و در ژاپن در حدود ۸ ساعت است (کامران صداقت، عضو پژوهشکده اقتصاد به نقل از سایت ایرنا، کدخبر: ۱۳۶۷۸۲).

در تحقیقی که دکتر منوچهر محسنی در سال ۷۴ انجام داده است حدود ۶۲ درصد مردم شانس را عامل مهمی در نیل به موفقیت‌های اجتماعی دانسته‌اند. ۱۸/۲ درصد با آن تا حدودی موافقت و تنها ۱۷/۸ درصد با آن مخالفت کرده‌اند. شاید از این نتیجه بتوان به دست آورد که در نگاه اجتماعی در مقایسه با اثر کار، عامل شانس برای رسیدن به موفقیت اجتماعی اهمیت بیشتری دارد. در تحقیقی که غلامرضا غفاری در سال ۱۳۸۴ با عنوان «سنجش و تبیین سرمایه اجتماعی در ایران» از طرف دفتر امور اجتماعی وزارت کشور انجام داده است ۵۱/۹ درصد مردم معتقدند که وجدان کاری در بین مردم بسیار کم و کم رواج دارد. ۳۵/۹ درصد به رواج تا حدودی معتقدند و تنها ۱۲/۱ درصد از مردم معتقدند که وجدان کاری به صورت زیاد و خیلی زیاد در مردم رواج دارد. در خصوص احساس مسئولیت نیز ۴۶/۹ درصد به رواج کم و خیلی

کم، ۳۹/۹ درصد به رواج تا حدودی و ۱۲/۱ درصد به رواج زیاد و خیلی زیاد معتقدند. در خصوص رواج ارزش‌های مثبت، وجدان کاری کمترین جایگاه را در جامعه از نظر پرسش‌شوندگان به خود اختصاص می‌دهد. در پیمایش ملی سنجش سرمایه اجتماعی در ایران که از جامعه آماری مجموع افراد ۱۵ سال به بالا در خانوارهای معمولی شهری ساکن در مراکز ۳۰ استان کشور در تابستان ۱۳۸۵ توسط سازمان بهزیستی انجام شده است در زمینه طرز تلقی از مؤثرترین راه حل مشکلات در اولویت اول اکثریت نمونه ۴۶/۷ درصد بر شیوه‌های فرهنگی در قالب گفتگو و استدلال تأکید کردند. اولویت دوم با ۴۵ درصد به برقراری رابطه دوستانه و خویشاوندی یعنی شیوه‌های اجتماعی تأکید داشته‌اند. نفوذ اداری و پارتی بازی با ۳۶/۹ درصد در اولویت سوم بالاترین رقم را داشته و شیوه‌های اقتصادی مثل پرداخت پول هم آخرین راه حل برای رفع مشکلات بوده است.

چالش‌های اقتصادی

چالش‌های اقتصادی از جمله مهمترین چالش‌هایی است که نظام جمهوری اسلامی از ابتدا با آن روبرو بوده است. اهم مسائل اقتصادی عبارتند از:

چالش‌های اقتصادی از جمله مهمترین چالش‌هایی است که نظام جمهوری اسلامی از ابتدا با آن روبرو بوده است. یکی از مهمترین رویکردهای هر نظام اقتصادی، استقرار تورم ناچیز و کنترل شده، به منظور تأمین رشد و توسعه اقتصادی پایدار است. دستیابی به چنین هدفی، زمینه‌های بهبود استانداردهای زندگی را فراهم می‌آورد. تورم به‌ویژه از نوع افسار گسیخته و فزاینده آن - اختلال‌ها و ناهماهنگی‌هایی در سیستم اقتصادی کشور پدید می‌آورد، به‌گونه‌ای که درآمدها را به صورت‌های ناهنجار باز توزیع می‌کند و غنی را غنی‌تر و فقیر را فقیرتر می‌سازد، میانگین هزینه معاملات را افزایش می‌دهد و به بدتر شدن و ناهماهنگ‌تر شدن قیمت‌های نسبی می‌انجامد. بنابراین همواره دولت‌ها تلاش دارند تا افزایش تورم و تبعات ناشی از آن را بر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه کنترل نمایند (احمد، ۱۳۸۶: ۲۱۰). جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کشور در حال توسعه نیازمند کاستن از اتکای بیش از حد به صادرات نفت خام، تولید محصولات اساسی مورد نیاز جامعه و توازن بین صادرات و واردات است. آنچه در سال‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم جریان روبه رشد تورم بوده است. اگر چه بحران‌های غذایی و مالی دنیا روی این مسأله تأثیر چشمگیری داشته است. اما بخش عمده‌ای از این موضوع برمی‌گردد به نحوه هدایت جریان اقتصادی کشور و مدیریت اقتصادی که باید جهت‌گیری مناسب‌تری داشته باشد. نگاهی بر روند آمار تورم نشان می‌دهد که متوسط این شاخص مهم اقتصادی در طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ بیش از دو برابر متوسط کشورهای منطقه بوده است. با آغاز دهه دوم قرن جدید، روند افزایش سطح عمومی قیمت‌ها تشدید و نرخ تورم به ۳۴,۷ درصد در سال ۲۰۱۳ رسید که ۳,۵ برابر میانگین کشورهای منطقه بوده است. با تغییر دولت و سیاست‌های اقتصادی آن، بازگرداندن آرامش به فضای اقتصاد کشور در صدر برنامه‌های آن قرار گرفته و روند افزایشی نرخ تورم متوقف گردید (همان).

به نظر می‌رسد اگر کارشناسان اقتصادی کشور برای مسأله تورم، راهکاری جدی پیدا نکنند وضعیت آینده اقتصاد کشور با مشکل جدی روبرو خواهد شد به‌ویژه رسیدن به اهداف چشم انداز ۱۴۰۴ در حاله‌ای از ابهام قرار خواهد گرفت. در خصوص اشتغال هم باید به این مسأله توجه کرد که میزان بیکاری در ایران نزدیک به یک چهارم است. حدود ۷۰ درصد جمعیت ایران زیر ۳۵ سال سن دارند. مرکز آمار ایران میزان بیکاری جوانان را ۲۱/۸ درصد اعلام کرده که تقریباً دو برابر نرخ متوسط بیکاری در ایران است. به گزارش بانک مرکزی ایران، در سال ۱۳۸۹، ۲۲/۵ درصد از خانواده‌های ایران بدون فرد شاغل، ۵۵/۴ درصد دارای ۱ فرد شاغل، ۱۷/۲ درصد دو فرد شاغل و ۹/۴ درصد دارای ۲ و بیشتر فرد شاغل بوده‌اند. در عین حال در سال ۱۳۹۰، ۸۰۰۰۰۰ فرصت شغلی از دست رفته که معادل ۱۸ میلیارد دلار تولید بوده است. در سال ۱۳۹۳ درصد خانواده‌های بدون فرد شاغل به ۲۴٪ رسید که از این میان ۵۷ درصد یک نفر شاغل، ۱۵/۵٪ دو نفر شاغل و ۳/۵ دارای سه نفر شاغل و بیشتر بوده‌اند (ویکی پدیا/بیکاری در ایران).

چالش‌های منطقه‌ای

از مهمترین چالش‌های منطقه‌ای پیش روی ایران می‌توان به دو مسأله اشاره کرد که عبارتند از:

الف- اختلافات با امارات

اختلافات سرزمینی در میان هشت کشور حاشیه خلیج فارس وجود دارد. اما موضوع دعاوی کشور امارات عربی متحده در قبال جزایر سه‌گانه ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به یکی از جنجال برانگیزترین این اختلافات تبدیل شده است. دلیل آن نیز اولاً پیگیری‌های بسیار جدی و مستمر امارات در این دعاوی و ثانیاً حمایت‌های غیرمسئولانه کشورهای عربی به‌ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس و ثالثاً حمایت‌های قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای است. امارات عربی متحده در سال‌های پس از انقلاب اسلامی هر از چندگاهی مسأله جزایر را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح نموده است. این کشور سعی نموده با اقدامات خزنده و گام به گام مسأله را از سطح دوجانبه میان دو کشور خارج نموده و آن را به سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بکشد. امارات بیش از آنکه به دنبال حل مسأله باشد، به دنبال اهداف دیگری است. مسال جزایر بارها از سوی امارات در کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس و حتی در گفتگوهای بین شورای همکاری و اتحادیه عرب با اتحادیه اروپایی مطرح شده و همچنین امارات تلاش زیادی نموده که این بحث را به مجامع بین‌المللی مثل سازمان ملل و دیوان بین‌المللی دادگستری بکشد (روند شکل‌گیری دعاوی امارات متحده در قبال جزایر سه‌گانه، نشریه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۴۷، تابستان ۱۳۸۷: ۱۴۹-۱۴۰). به نظر می‌رسد با توجه به چالش بین جمهوری اسلامی و غرب در سال‌های آتی و همچنین روابط نه‌چندان مطلوب با کشورهای حاشیه خلیج فارس امارات همچنان در سال‌های آتی این رویه را در پیش خواهد گرفت.

ب- افراط گرایی در منطقه

تحولات عراق و سوریه و به خصوص حضور داعش در عراق از دو جهت امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اول، حضور نظامی داعش و دوم، حضور مجدد نیروهای غربی در کشور عراق به بهانه مبارزه با گروه تروریستی داعش. مسلماً حضور نظامی گروهی همانند داعش در دو کشور همسایه و متحد ما و در پی آن بی‌ثباتی شدید این کشورها بر امنیت ملی ما تأثیرات مخربی بر جای می‌گذارد. گرچه گروه داعش توانایی مقابله نظامی با ایران را ندارد، اما تهدیدی که در این زمینه وجود دارد آن است که آنها با بهره‌گیری از برخی نارضایتی‌های اجتماعی، قومی و اقتصادی در مناطق غرب ایران، زمینه را برای فعالیت‌های خود فراهم کنند. در دنیای مدرن امروز تحولات سایر کشورها حتی در فواصل بسیار دور تأثیرات پایداری بر سایر کشورهای جهان باقی می‌گذارد، حال آنکه بینظمی و بی‌ثباتی در کشورهای همسایه و منطقه‌ای به مراتب تأثیرات مخربتری را بر جای می‌گذارد. هرج و مرج و بی‌ثباتی کشورهای عراق و سوریه می‌تواند معضلات و مشکلاتی همچون هجوم پناهندگان، اختلال در تجارت اقتصادی و معضلات زیست محیطی، گسترش ناامنی و تروریسم و ... را بر جای گذارد (صوری نژاد، ۱۳۹۳). در صورت تحقق تسلط داعش، احتمال اینکه یک جنگ تمام عیار منطقه‌ای در خاورمیانه شکل بگیرد بسیار زیاد است که در این صورت بی‌شک ایران یک پای این جنگ خواهد بود. داعش جزو یکی از ثروتمندترین سازمان‌های تروریستی جهان است که با فروش نفت، مالیات و غنیمت‌های بانکی و محلی ارتزاق کرده و به صورت تصاعدی تبدیل به ثروتمندترین سازمان تروریستی شده است؛ از این رو این ثروت بادآورده توان مالی کافی به داعش می‌دهد تا بتواند از طریق غیرقانونی به تسلیحات متعارف و حتی غیر متعارف دست پیدا کند. در واقع، داعش بازیگری بی‌منطق، ساختارشکن و فرابنیادگرا است که اگر به صورت غیرقانونی به سلاح‌های کشتار جمعی دسترسی پیدا کند از آن برای نابودسازی دشمن شیعی خود استفاده خواهد کرد. به این دلیل که ایدئولوژی داعش بیشتر آنتی شیعیسم است تا آنتی غربیسم. دوم، ظهور داعش موجب امکان یا گسترش حضور نیروهای آمریکایی در عراق و سایر کشورهای منطقه خلیج فارس می‌گردد. این امر می‌تواند به افزایش شمار پایگاه‌های نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای در همسایگی ایران بینجامد که طبیعتاً این امر هزینه‌های امنیتی ایران را در بلندمدت بالا خواهد برد. از سوی دیگر آنان می‌توانند از این پایگاه‌ها و حضور نظامی برای حمایت از مخالفین جمهوری اسلامی ایران استفاد نمایند. دیر زمانی نیست که آمریکا نیروهای خود را از عراق خارج کرد و در طرح یک عملیات نظامی علیه سوریه نیز شکست خورد. با توجه به چالش و تنش سیاسی زیادی که بین ایران و غرب در سی و پنج سال گذشته وجود داشته و دارد، حضور نظامی این کشورها به خصوص آمریکا در منطقه و همسایگی ما یک چالش امنیتی محسوب می‌شود.

چالش‌های بین‌المللی

الف - تحریم‌های بین‌المللی

نظام بین‌الملل همواره از اعمال تحریم بر علیه کشورهای که رویه‌ای موازی با هنجارهای آن در پیش می‌گیرد، امتناع نموده است و برعکس کشوری که به خاطر اعتقاد به یکسری ارزش‌ها هنجارهای متفاوت از خواسته‌های نظام بین‌الملل عمل نماید، همواره مورد غضب نظام بین‌الملل بوده است. از جمله این کشورها جمهوری اسلامی ایران است که به‌ویژه بعد از وقوع انقلاب اسلامی و به چالش طلبیدن هنجارهای موجود در عرصه نظام بین‌الملل، در معرض تحریم‌های متفاوتی قرار داشته است. نخستین تحریم جامع سراسری علیه ایران در دوران معاصر، تحریم بریتانیا علیه ایران به‌منظور واکنش در برابر انتخاب دکتر محمد مصدق به وزارت بود که هدف ملی‌سازی صنعت نفت را دنبال می‌کرد. اولین قطعنامه شورای امنیت علیه ایران در زمان نخست وزیر محمد مصدق و به‌منزله واکنش علیه ملی شدن صنعت نفت ایران صادر شد. بعد از انقلاب همان‌طور که اشاره شد، بر شدت این تحریم‌ها افزوده شد. از جمله اوج شروع تحریم‌ها از زمان گروگانگیری و تسخیر لانه جاسوسی در آبان سال ۱۳۵۸ از سوی آمریکا آغاز گردید. آمریکا در سال‌های بعد هم به منظور مهار ایران هم خود اقدام به اتخاذ تحریم‌های جدیدتری علیه ایران نمود و هم سایر کشورها و نهادهای بین‌الملل را ترغیب به انجام این کار نمود. فشار آمریکا و سایر قدرت‌های سلطه‌گر نسبت به اجبار شورای امنیت در خصوص صدور قطعنامه‌های ۱۷۳۷، ۱۷۴۷ و ۱۸۰۳ از جمله این اقدامات به‌شمار می‌آید. از آنجا که اقتصاد ایران ارتباط تنگاتنگی با اقتصاد جهانی ندارد، وجود تحریم‌ها تاکنون نتوانسته اهداف خود را محقق سازد. اما به هر حال کسی نمی‌تواند منکر اثرات منفی این تحریم‌ها بر اقتصاد کشور در بلندمدت و آینده اقتصادی کشور به‌ویژه در صورت افزایش شدت آنها، باشد (عیوضی، ۱۳۹۳: ۱۳۱).

ب- اتهام نقض حقوق بشر و حمایت از تروریسم بین‌المللی:

اتهامات نقض حقوق بشر، حمایت از تروریسم و... همواره از زمان وقوع انقلاب تاکنون دستاویزی بوده برای فشار غرب علیه نظام جمهوری اسلامی. این اتهامات زمانی قابل توجه خواهد بود که خود آمریکا با حملات نظامی پی در پی به مناطق مختلف جهان اساسی‌ترین حقوق کودکان و زنان و مردان را زیر پا گذاشته‌اند. زندان گوانتانامو هنوز هم از سوی مجامع بین‌المللی و حتی اتحادیه اروپایی که همواره همراه و شریک آمریکا بوده است، به‌عنوان نقض فاحش حقوق بشر قلمداد می‌گردد (همان: ۱۳۵). شایان ذکر است در کنار مسأله حقوق بشر، بحث اتهام حمایت از تروریسم بین‌الملل هم در آینده برای انقلاب اسلامی چالش جدی ایجاد خواهد کرد. هر چند جمهوری اسلامی ایران هم ثابت کرده که یکی از قربانیان اصلی تروریسم است و هم اینکه هزینه بالایی برای مقابله با تروریسم بین‌الملل پرداخته است ولی می‌تواند برای مقابله با جدی‌تر شدن این چالش در آینده از دیپلماسی کارآمدتری استفاده نماید (همان).

نتیجه گیری

در حالی که پس از جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق، سامان نظام بین‌الملل با احساس خلاً عظیم قدرت و نوعی ابهام روبرو شد، آمریکا با طرح نظم نوین جهانی و نظام تک‌قطبی با هژمونی ایالات متحده آمریکا، سخن رانده‌اند؛ اما روند پس از تحولات دهه ۹۰ در قرن بیستم و اوایل هزاره سوم، حکایت از نقض این قضیه دارد. مجموع بی‌نظمی‌های فراگیر، رشد تروریسم بین‌الملل، روند پرشتاب تحولات جهانی، ظهور نسل‌های جدید و همه‌گیر فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، جهانی شدن اقتصاد، فرهنگ و سیاست؛ در کنار بازیابی تمدنی برخی از تمدن‌های منقبض شده و ظهور قدرت‌های نوظهور اقتصادی، نظامی و فرهنگی سبب شد تا تجزیه و تحلیل جهان آینده از مهم‌ترین مباحث آینده‌پژوهانه شود. در تفسیر نظم جدید بین‌الملل سناریوهای مختلفی از تک‌قطبی، تک-چندقطبی، سلسله مراتبی غیردستوری و چندقطبی ارائه شد که هر کدام طرفدارانی نیز دارد. با تفسیر هر سناریو که در این پژوهش نشان دادیم، روند پیش‌رو، بیشتر حکایت از پذیرش نظام بین‌الملل چندقطبی در جهان آینده است.

قطب‌های مختلف در سراسر جهان، به جهات توانایی‌های مختلف، هم‌سطح‌تر شده‌اند و از تأثیری کمابیش نزدیک به هم در سامان بخشی به نظام بین‌الملل برخوردارند. یکی از این قطب‌ها که در نظام بین‌الملل آینده صاحب نقش است مجموعه‌ی فرهنگی-تمدنی جمهوری اسلامی است که به اتکای توانمندی‌های فرهنگی، اقتصادی، استراتژیک و ژئوپلیتیک، از ظرفیت کسب یک قطب مستقل در نظام آینده برخوردار است.

تفاوت فرهنگی-تمدنی جمهوری اسلامی با نظم‌های پیشین، همواره مسبب رویکرد انتقادی این مجموعه نسبت به نظام بین‌الملل بوده است؛ لذا فرض بر این است که جمهوری اسلامی با رویه‌ای انتقادی در مواجهه با نظام‌های کنونی و گذشته، به‌عنوان یک قطب مهم فرهنگی-تمدنی به نقش مهمی دست یابد. مؤلفه‌های جمعیت، منابع طبیعی، ایدئولوژی، موقعیت استراتژیک و نظامی، گسترده سرزمینی، ژئوپلیتیک، فرهنگ و... نیز از جمله پتانسیل و ابزارهایی است که جمهوری اسلامی برای کسب جایگاه بین‌المللی برای ایفای نقش یک قطب جهانی در نظم بین‌الملل آینده، از آن برخوردار است. برآیند نیروهای مختلف در درون جمهوری اسلامی نشان‌دهنده‌ی این وضعیت است که اراده موجود درون تمدنی به سمت ایفای نقشی جهانی روزبه‌روز افزون‌تر می‌شود. اما بی‌شک بر اساس نظریه توازن دوکفه‌ای، بالفعل شدن این جایگاه مستلزم حل چالش‌ها بالخصوص در داخل است.

منابع

- آر کنگ، استوارت (۱۳۷۹)، *چارچوب‌های قدرت*، ترجمه مصطفی یونسی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جلالی مقدم، مسعود (۱۳۷۹)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی دین و آرای جامعه‌شناسان بزرگ درباره دین*، تهران: نشر مرکز.

- جمشیدی، محمد (۱۳۸۶)، نظام‌های بین‌المللی تک قدرت محور: تک‌قطبی، هژمونی و امپراتوری، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره چهارم.
- جی. جان، ایکنبری (۱۳۸۲)، *تنها ابرقدرت: هژمونی آمریکا در قرن ۲۱*، ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران: ابرار معاصر تهران.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۴)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای*، انتشارات: تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و زرقانی، هادی (۱۳۹۱)، چالش‌های ژئوپلیتیکی همگرایی در جهان اسلام، مجله پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۸۰.
- خاکرند، شکرالله (۱۳۹۲)، *سیر تمدن اسلامی*، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- داودی، محسن (۱۳۶۸)، *ستیز غرب با آنچه بنیادگرایی اسلامی می‌نامد*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۲)، *تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل*، مجله اندیشه انقلاب اسلامی، ش ۷ و ۸: ۶-۱۸.
- رحیم صفوی، یحیی (۱۳۸۸)، *جغرافیای سیاسی جهان اسلام*، مجله سپهر، سال هجدهم، شماره ۶۹.
- رضوی، مسعود (۱۳۸۱)، *پایان تاریخ، سقوط غرب و آغاز عصر سوم*، تهران: نشر شیعی.
- رهدار، احمد (۱۳۸۸)، *انقلاب اسلامی و دنیای دین یافته*، نگاه حوزه، شماره ۲۷۴.
- زرقانی، هادی (۱۳۹۱)، *سنجش و رتبه‌بندی قدرت ملی کشورها در جهان اسلام*، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، سال ۱، شماره ۲.
- شریعتی، علی (۱۳۷۱)، *بازشناسی هویت ایرانی-اسلامی*، تهران: انتشارات قلم.
- شریفی، احمد (۱۳۸۹)، *جنگ نرم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)*، چاپ اول، تابستان.
- شیرخانی، محمد علی و همکار (۱۳۹۱)، *فصلنامه مطالعات جهان*، دور اول، شماره ۳، بهار، صص ۹۲-۵۲.
- صوفی نیارکی، تقی (۱۳۹۱)، *بیداری اسلامی، هویت تمدنی و چالش‌های پیش رو*، تهران: انتشارات نهضت نرم افزاری.
- عسگری، سهراب (۱۳۸۳)، *نقش و جایگاه منطقه خلیج فارس و خاورمیانه در ژئوپولیتیک انرژی*، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۱۰-۲۰۹.
- غلامعلی دهکردی، محمد حسین (۱۳۹۲)، *ایران، ساختن یا ساختن: موانع فرهنگی رشد و توسعه ایران*، تهران: انتشارات آیین فرزاندگی.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۱)، *پایان تاریخ و آخرین انسان*، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۳ و ۶۴.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۵)، *تحولات سیاسی اجتماعی در ایران بعد از انقلاب*، تهران: نشر عروج.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۴)، *نقش حقوق بشر در هژمونی آمریکا*، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۱۱.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳)، *نظام بین‌المللی جدید: هژمونی، چندقطبی یا یک-چندقطبی*، فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۱۲، شماره ۴۸.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸)، *دانشنامه‌ی روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: نشر نی.
- محمد رحیم، عیوضی (۱۳۹۳)، *تحلیلی بر چارچوب مطالعاتی آینده انقلاب اسلامی ایران*، انتشارات: آفتاب توسعه

- محمدی، منوچهر (۱۳۸۵)، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مظفرپور نعمت‌الله (۱۳۸۳)، *نظم بین‌الملل در دیدگاه ایالات متحده آمریکا*، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی، سال پنجم، شماره ۲.
- مک‌لوهان، هربرت مارشال (۱۳۷۷)، *برای درک رسانه‌ها*، ترجمه سعید آذری، تهران: مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما.
- مکی، محمدکاظم (۱۳۸۱)، *تمدن اسلامی در عصر عباسیان*، ترجمه محمد سپهری، تهران: انتشارات سمت.
- نای، جوزف (۱۳۸۶)، *کاربرد قدرت نرم*، ترجمه سید رضا میر طاهر، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دوم، شماره ۶ زمستان.
- نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۵)، مجری طرح: نسرین مصفی و حسین نوروزی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- وضعیت حقوق بشر در آمریکا (۲۰۱۵)، مرکز پایش معاونت امور بین‌الملل ستاد حقوق بشر، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۵.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۷)، آمریکا: ابرقدرت تنها (گذار از نظام تک‌قطبی - چندقطبی)، ترجمه مجتبی امیری وحید، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، دوره ۱۳ - شماره ۹ و ۱۰.
- همایون مصباح، حسین (۱۳۸۳)، تحلیل و نقد نظریه پایان تاریخ، فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، سال دهم، شماره ۱ و ۲.
- Anthony. H. Cordman, (1999), *The Middle East and the Geopolitics of Energy: a Graphic Analysis*, Part one, Washington DC: CSIS.
- Bergstin, C. Fred, (2008), "A Partnership of Equals: How Washington Should Response to China's Economic Challenge," *Foreign Affairs*, 87 (4).
- BOESE, Wade, (2007), "Taiwan Buys U.S. Arms; U.S. Eyes China", *Arms Control*
- Brilmayer, Lea (1994), *American Hegemony: Political Morality in a One-Superpower World*. Yale University Press.
- http://fa.wikipedia.org/wiki:World_Muslim_Population_Pew_Forum.png
- <http://fa.wikipedia.org/wiki-ادیان اصلی>
- <http://political.ir/post-385.aspx> - نوذر: نظریه‌های رایج درباره ساختار نظام بین‌الملل
- http://pure.au.dk/portal/files/22273425/Islamic_civilisation.pdf .p 378-388
- <http://siasi.porsemani.ir/node/2086> - دهکده جهانی
- <http://www.asipress.ir/vdciqva5.t1a5y2bcct.html>
- <http://www.csr.ir/departments.aspx?abtid=01&depid=44&semid=201>
- <http://www.e-ir.info/2013/06/03/towards-a-multi-polar-international-system-which>.
- <http://www.presidency.ucsb.edu/ws/?pid=19253>
- *Islam and the West: Three Stories*, Abdul Aziz Said, Mohammed Said Farsi Professor of Islamic Peace and Nathan C. Funk, Doctoral Candidate (Center for

- Strategic and International Studies, June 30, 1998) -
<http://www1.american.edu/cgp/pdf/islam&w.pdf>.
- Johnson, C, (2000), *Blowback: the Costs and Consequences of American Empire*, New York: Henry Holt and Company.
 - Joseph S. Nye. jr. "The Decline of Americans Power", Foreign Affairs, May/June 2004.
 - Karl W. Deutsch; J. David Singer, (1964), "Multipolar Power Systems and International Stability", World Politics, 16(3).
 - Leadership in Thepost-Cold War geopolitical developments" Transcience, 4(1).
 - Mazrui, Ali, (1997), "Islamic and Western Values," Foreign Affairs, 76(5).
 - Muslim Population by Country. January 27, 2011:
<http://www.pewforum.org/2011/01/27/table-muslim-population-by-country/>
 - Naji, Saeid & Jayum A. Jawan, (2013), "Geopolitics of the Islam World and world prospects-for-global-peace/#_ftn2
 - Waltz, Kenneth N. (1999), "Globalization and Governance," PS: Political Today, 37 (6).
 - Wohlforth, William C. (1999), "The Stability of a Unipolar World", International Security, 24(1).